

مبانی و شاخص های رشد معنوی انسان در قرآن

محسن قاسم پور^۱

چکیده

یکی از موضوعات محوری در قرآن انسان است که در مقایسه با سایر موجودات، از استعدادها و امتیازهایی برخوردار است. این وجوه ممتاز به ساحت معنوی و بعد غیر جسمی او معطوف است. پیش فرض بنیادین در تحلیل شاخص های رشد انسانی و معنوی الگوی رفتاری اسوه های قرآنی است. پیامبران به مثابه انسان های رشد یافته شاخص هایی چون خردورزی، ایمان، شرح صدر، اخلاص و اعتدال را واجد بوده اند. این فضایل والای انسانی در حکم مقدماتی اند که انسان ها را در نیل به هدف غایی شان که مرتبه قرب و عبودیت است، یاری می بخشد. این مقاله با توجه به چنین وجوه ممتاز و با لحاظ ابعاد فطری انسان شاخص های رشد معنوی او را بررسی کرده است. این فضائل دست یافتنی و در عین حال ذومراتب است.

کلیدواژه ها: انسان، رشد، قرآن، اسوه، معنویت، فطرت، اخلاق

۱. طرح مسئله

توسعه از مباحث پر دامنه و گسترده چند رشته ای علوم اجتماعی است. ایجاد گرایش هایی چون اقتصاد توسعه یا جامعه شناسی توسعه در زیر مجموعه رشته های اقتصاد و جامعه شناسی نشأت گرفته از مباحث پر دامنه توسعه است. امروزه دولت ها نیز به منظور نیل به اهداف کلان خود در برنامه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، برنامه ها و سیاست هایی را با عنوان توسعه،

طراحی و به مرحله اجرا می‌گذارند. بنابر این، این عنوان (development) بیش‌تر در حوزه علوم اجتماعی و اقتصاد و جامعه‌شناسی کاربرد دارد. در قرآن، این واژه به کار نرفته است. شاید بتوان واژه «رشد» را معادل آن تلقی کرد. لذا اگر به جای رشد، گاهی تعبیر «توسعه» به کار می‌رود، تعبیری مسامحه آمیز است. اساس برداشت فضیلت گرایانه از مقوله رشد به رشد معنوی انسان معطوف است، گرچه نمی‌توان پیوند رشد معنوی و پیشرفت مادی در جامعه تراز اسلام و قرآن را نادیده انگاشت؛ اما در عین حال، رشد معنوی آحاد جامعه بر توسعه مادی آنان اولویت دارد.

در یک جامعه اسلامی، خدا، محور و هدف رشد است. لذا برای شناخت و تبیین مبانی و شاخص‌های رشد یافتگی باید به سراغ انسان‌شناسی قرآن رفت. بدین سان این مقاله، مبانی و رهیافت اسلام را در مقوله رشد معنوی و انسانی جستجو می‌کند. از آنجا که پس از خدا انسان، محوری‌ترین موضوع قرآنی است، در بحث رشد انسانی و تبیین معیارهای آن، بیش از همه باید شاخص‌های انسان کامل و الگوهای پی‌آمیز (ص) مورد توجه قرار گیرند.

۲. هدف تحقیق

اهداف این تحقیق از این قرار بوده است:

۱. آگاهی از مبانی و پیش‌فرض‌های رشد معنوی از نظر قرآن.
 ۲. تبیین معیارها و ویژگی‌های رشد معنوی انسان از دیدگاه قرآن.
- بدین سان با توجه به اهداف مذکور این مقاله در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است:
۱. آیا انسان در راه نیل به کمالات و غایات خویش از استعدادها بی‌خاص، برخوردار است؟
 ۲. شاخص‌های اصلی این کمال و رشد یافتگی چیست؟

ابتدا باید منظور از مبانی را در این نوشتار توضیح دهیم. مبانی در این مقاله آن دسته از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهایی است که در دیدگاه نگارنده شاخص‌های رشد معنوی انسان بر آن مبتنی می‌گردند.

یکی از این مبانی عبارت است از وجود دوساحتی انسان؛ به این معنا که انسان علاوه بر بعد جسمانی دارای گوهری به نام نفس یا روح است. حقیقت انسان و انسانیت او به روح اوست. به بیانی دیگر رشد شاخص‌های معنوی، در گرو این مناسبت که انسان در بعد جسمانی منحصر نیست.

مبنای دیگر ذات و حقیقت دوگانه و متضاد انسان است. جنبه ای از ذات او به طبع حیوانی او مربوط است. غرایز و تمایلات حیوانی به وجود آورنده طبع آدمی است و حاکمیت این جنبه بر وجود انسان است که آدمی را حریص، بخیل، ظلوم و جهول می‌کند و جنبه دیگر ذات او فطرت اوست. فطرت او معطوف و منسوب به روح اوست. انسان فطری طبع خویش را در مهار عقل و فطرت قرار می‌دهد. کمال و غایت نهایی انسان به همین جنبه از ذات مربوط می‌شود. از این مینا، مبنای مهم دیگری حاصل می‌گردد که قرآن برای انسان فطرت قائل است.

و بالاخره معنویت‌گرایی انسان به طور اعم و معنویت‌گرایی، کمال‌گرایی و خدا‌گرایی انسان متدین مسلمان را می‌توانیم، مبنای مهم دیگر در بحث رشد انسانی در نظر بگیریم.

بر پایه این مبانی، شاخص‌های رشد معنوی انسان از نگاه قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. زیرساخت‌ها

شایسته می‌نماید پیش از پرداختن به شاخص‌ها، فطرت و استعدادهای آدمی به عنوان زیرساخت بحث شاخص‌ها - که به نحوی با مبنای اول و دوم مربوط است - مورد کاوش قرار گیرد.

۳. ۱. انسان و فطرت

بر مبنای گزارش قرآن انسان از خلقت ویژه ای برخوردار است. روح خدا در او دمیده شده است: «فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی» (الحجر، ۲۹). انسان در فرآیند تکوین خلقت دارای سنجی خاص از وجود می گردد که در زبان قرآن به «خلقاً آخر» نامبردار است: «ثم انشأناه خلقاً آخر» (المؤمنون، ۱۴). این فصل مشترک همه انسان‌هاست که او را از سایر موجودات متمایز می سازد و به قابلیت ها و زمینه های وجودی آنها مربوط است. گرچه انسان‌ها در کیفیت و شدت و ضعف انصاف به این ویژگی مشترک با همدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در اصل برخوردار از آنان از این سرشت که ما آن را «فطرت» می نامیم، کم‌ترین تردیدی وجود ندارد. اصل وجود دستگاه ادراکی و گرایش مشترک، بین انسان‌ها دلیل چنین مدعایی است. این که آدمیان بر اصول و قواعد بدیهی تکیه کرده و در فرآیند استنتاج، شرایط اعتبار اشکال قیاس را _ که علم منطقی از آنها سخن می گوید _ رعایت می کنند، دلیلی است بر وجود نظام ادراکی مشترک انسان. در بخش مربوط به گرایش‌های مشترک نیز، می توان از مقولاتی چون «حقیقت‌جویی» و «علم‌خواهی» و «فضیلت‌طلبی»، «زیبا دوستی» و «تمایل به پرستش» سخن به میان آورد که ویژگی فطری انسان‌ها و ملازم روح آنهاست (مطهری، فطرت، ۷۴-۸۵).

۳. ۱. ۱. قرآن و فطرت آدمی

برای فهم معنای فطرت در قرآن ابتدا باید معنای لغوی آن را بررسی کرد. ظاهراً این کلمه قبل از قرآن سابقه ای ندارد (مطهری، فطرت، ۱۴). مصدر الفطر با فتح فاء یعنی شکافتن (ابن منظور، ۱۰ / ۲۸۵)؛ از همین روست که در قرآن آمده است: «اذا السماء انفطرت؛ آنگاه که آسمان از هم بشکافت» یا آیه «تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا (مریم، ۹۰)؛ یعنی: چیزی نمانده است که آسمان‌ها (از این سخن) بشکافتند و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند». این معنا همچنین در این حدیث هم آمده است: «قام رسول الله (ص) حتی تفطرت قدماه؛ پیامبر خدا (ص) آن قدر به نماز ایستاد که باهانش شکافته شد (ابن‌منظور،

همان‌جا). در برخی منابع ذیل واژه فطرت به عبارت «فطر الله الخلق» اشاره شده و فعل «فطر» در معنای ایجاد و آفریدن و ابداع به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۰ / ۲۸۶). ابن‌اثیر فطرت را به معنای ابتداع و اختراع گرفته است (ابن‌اثیر، ۳ / ۴۵۷). در این صورت فاطر در آیه «الحمد لله فاطر السموات و الارض» (الفاطر، ۳۵)، به معنای پدیده آورنده ای است که پدیده خود را بدون سابقه ای ایجاد کرده است. همچنین لغویان «فطرت الله» را نیرویی دانسته‌اند که انسان برای شناختن ایمان به کار می گیرد (راغب اصفهانی، ۳۸۲). برخی دیگر فطرت را بر وزن «فعله» (با کسر فاء و فتح لام) در اصطلاح علمای اهل ادب در حکم بنای نوع دانسته و از آن معنای «نوعی خلقت» استفاده کرده‌اند (ابن‌منظور، همان‌جا؛ طباطبایی، ۱۰ / ۴۵۵). ابداع (نوآوری و بی‌سابقه بودن) و نوعی خلقت ویژه، رکن اساسی معنا شناختی این واژه است. «فطرت» که به معنای خلقت ویژه و ابتدایی است، در مورد انسان، اختصاصاً به کار رفته است و به اموری مربوط است که وی ابتدا و ذاتاً و به طور غیر اکتسابی واجد آن است.

آیه ۳۰ سوره روم، این معنا را خاطر نشان می کند «فاقم وجهک للدين خنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله». فطرة الله التي فطر الناس علیها؛ یعنی: گونه خاص از آفرینش که خدا به انسان داده است. از نظر مطهری فطرت و صبغه (بروزن جلسه) و خنیف سه واژه ای هستند که در یک معنا به کار رفته‌اند و مفهوم‌های مختلفی هستند که مصداق واحد دارند. بدین سان اگر کلمه فطرت (به معنای خلقت ویژه انسان) را در پیوند با دین بدانیم، با واژه‌های خنیف و صبغه مترادف دارند. به بیانی دیگر فطرت و الفاظ معادل آن در قرآن حاکی از نوع معینی از معرفت و میل است که در ضمیر آدمی ریشه دارد.

۳. ۱. ۲. جنبه های مختلف فطرت الهی بشر

با توجه به دستگاه مشترک ادراکی و گرایشی در انسان‌ها، صاحب نظران، با الهام از این آیه بر این باورند که هم در ناحیه شناخت و معرفت و هم در بحث گرایش‌ها، اصل فطرت‌کارایی خود را نشان داده است. بر اساس «فطرت عقل» انسان‌ها از رهگذر شناخت حصولی، وجود

خدا را تصدیق می کنند (طباطبایی، اصول فلسفه، ۵۱/۵-۵۲). از طرف دیگر تصدیق خدا از طریق علم حضوری (شهود) نیز، فطری انسان‌ها است (جوادی آملی، ۹۴). معرفت به خدا از طریق علم حضوری و شهود، به ویژه در مقام اضطراب و پریشانی انسان نیز از نکاتی است که در قرآن به آن اشاره شده است: «فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر اذا هم بشركون» (العنكبوت، ۶۵). نمونه دیگر این معرفت وقتی است که انسان شدیداً گرفتار می شود و دل او به نقطه ای متوجه می گردد که امید نجات فقط از او (خداوند) می رود: «و ما بكم من نعمة فمن الله ثم اذا مسكم الضر فاليه تجثرون» (النحل، ۵۳).

نوعی دیگر از گرایش فطری در وجود انسان است که موجد میل به پرستش آدمیان است. بر اساس این گرایش، انسان به حکم سرشت خویش، در جستجوی چیزی است که آن را تقدیس و پرستش کند. یکی از متفکران در این زمینه چنین گفته است: پایه خدا شناسی در دل آدمی و تمایلات و احساسات او پی ریزی شده است (مطهری، توحید، ۳۲). پس با توجه به این مراتب می توان گفت انسان بر حسب فطرت و خلقت ویژه خویش واجد جنبه های متعالی و فراحوانی است. می توان آنها را از حیث شناخت و ادراک و نیز از حیث تمایلات و گرایش‌ها در حس حقیقت جویی و گرایش به پرستش و زیبا دوستی جستجو کرد که در نهایت منجر به پیدایش علم، دین و هنر می شود.

نوع ارتباط فطریات انسان با مزایای او به گونه ای که در قرآن گزارش آن آمده است، از نوع ارتباط قوه و فعل است؛ یعنی: شکوفایی و به فعلیت رسیدن این قابلیت هاست که آدمی را به غایت خویش یعنی رشد و توسعه می‌رساند.

۳.۲. استعداد های انسان از نگاه قرآن

از ویژگی های روحی انسان تمایلات یا گرایش ها اوست که توجیه کننده رفتار های ارادی انسان است. اراده و اختیار نیز بر دو پایه شناخت و گرایش استوار است.

در روان‌شناسی نیز انگیزه ها مبحث مهمی به شمار می آید (کاردان، ۴۳۴/۱). گرایش‌های انسانی مانند حقیقت جویی، زیبا دوستی و میل به پرستش اختصاصی انسان است؛ زیرا این مقولات کمال محسوب می شوند و انسان ذاتاً به کمال میل دارد. بررسی دقیق آیاتی که در آنها به موضوع انسان پرداخته، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که انسان در قرآن برای نیل به کمال خویش که قرب یا عبودیت است، دارای استعداد هایی است؛ مانند: مقام خلیفه الهی، کرامت و امانت داری. دقت در مضامین چنین استعدادهایی که به نوعی مزیت آدمی را در قیاس با موجودات دیگر خاطر نشان می کند. ما را به جایگاه و منزلت واقعی انسان آگاه می‌سازد.

قرآن، در باره مقام خلیفه الهی بودن آدم که از نوع خلافت تکوینی است؛ نه اعتباری و یا قراردادی، فرموده است: «انسی جاعل فی الارض خلیفه» (البقرة، ۳۰). اساساً خلیفه باید واجد خصوصیات کسی باشد که خلافت او را بر عهده می‌گیرد. چون انسان جانشین و خلیفه خدایی است که کمال مطلق است، لذا خلیفه (انسان) باید در نمایاندن کمالات حق کامل‌ترین مظهر و برترین مخلوق باشد؛ زیرا او به «اسماء» علم پیدا کرده: «و علم آدم الاسماء كلها» (البقرة، ۳۱) و معلم ملائکه شده است: «قال یا آدم انبئهم باسمائهم» (البقرة، ۳۳).

شایان ذکر است، این مقام، ویژه حضرت آدم (ع) نبود؛ زیرا «جاعل» در این آیه که اسم فاعل است، استمرار را می‌رساند. به علاوه به گفته قرآن، داوود نیز خلیفه خدا بود: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض» (ص، ۲۶).

در خصوص کرامت انسان در قرآن می‌خوانیم: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً» (الاسراء، ۷۰).

این کرامت، ذاتی است و زمینه آن اختیار آدمی است. مفسران در معنای کرامت دیدگاه یکسانی ندارند. طبری تسلط آدمیان بر موجودات دیگر و تسخیر همه موجودات برای انسان را تفسیر کرامت دانسته است (طبری، ۱۵۷ / ۹). شاید بتوان گفت آیاتی که انسان را غایت خلقت بسیاری از موجودات معرفی کرده، دلیل تفسیر طبری در مورد کرامت است (لقمان، ۲۰؛ البقرة،

۲۹). این تفسیر، خود تأکیدی است بر آن که کرامت، استعدادی است در حکم امتیاز آدمی. برخوردار از عقل و قدرت تمیز از جمله اقوال دیگر در تفسیر کرامت است (رازی، ۲۵۰/۱۲). در مورد امانت داری انسان در قرآن چنین آمده است: «انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا» (الاحزاب، ۷۲).

اگر امانت داری را به تکلیف یا ولایت الهی و استکمال علمی و عملی انسان تأویل کنیم، وی با حفظ این امانت به مقام ولایت الهی بار یافته و خداوند تمامی امور او را متکفل خواهد بود (طباطبایی، ۳۷۰/۱۶-۳۷۱). این منزلت مزیتی است که تنها آدمی امکان وصول به آن را دارد.

۴. کمال نهایی انسان

در قرآن تعبیر انسان کامل نیامده است. اما آیاتی وجود دارد که از آن بُن مایه انسان کامل استفاده می شود. آیاتی نظیر: الحجر، ۲۹؛ السجده، ۹، و ص، ۷۲ که بر اساس آن انسان از روح خدا آفریده شده است. کمال انسان، یعنی رشد و استکمال نفسانی، هم جنبه نظری دارد و هم احوال و رفتار او را در بر می گیرد. در دیدگاه قرآن عبودیت، مقصد نهایی انسان است؛ مقصدی که کانون اصلی و هدف غایی در تربیت اسلامی است و به خوبی در آیه «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» انعکاس یافته است (الذاریات، ۵۶). انسان وقتی به این مقصد نهایی (عبودیت) دست یافت، در جرگه انسان‌های رشد یافته و هدایت شده ای قرار گرفته که می تواند الگوی انسان‌های دیگر باشد. در قرآن، ما واژه های دیگری را نیز می یابیم که به نحوی با مفهوم عبودیت متناظرند؛ مانند: «رشد»، «هدایت»، «قرب»، «تقوی»، «حیات طیبه»، «رضوان»... هم پوشانی این کلمات با عبودیت، در واقع به شئون و حیثیات مختلف آن ناظر است. اگر از لحاظ وجودشناسی، عبودیت را در نظر بگیریم، به زوج مفهومی «حیات طیبه» و

«تقوا» می رسیم. به عبارتی، تجلی عبودیت در وجود انسان در قالب حیات طیبه یا تقوا به منصف ظهور می رسد. بدین سان، باید گفت عبودیت، حیات طیبه و تقوا، متمایز از هم نمی باشند؛ بلکه عین یکدیگرند؛ اما از حیثیات مختلف. رابطه عبودیت با رشد و قرب نیز به همین صورت است. اگر عبودیت را به عنوان مقصد در نظر بگیریم، همان نیل به رشد و هدایت است. (یعنی راه یابی و راه یافتگی). از سوی دیگر این مقصد، محبوبی یا مقصودی هم دارد. ما رابطه عبودیت با محبوب یا مقصود را نیل به قرب یا رضوان نام می نهم. می توان چنین استنباط کرد که نیل به معرفت الهی که به نحوی در آیه «الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر» (الطلاق، ۱۲) بازتاب یافته و ملاقات خدا در آیه کریمه «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» (الانشقاق، ۶) که معرفتی حضوری و شهودی و وجدانی است، در فرهنگ قرآنی، «قرب» نامیده می شود. مصداق بارز انسان‌های راه یافته به این مقام، مقربین اند. در قرآن این گروه با وصف «سابقون» نامبردار شده اند (الواقعه، ۱۰). بنابراین صعود به قله رفیع عبودیت یا رشد و استکمال نفسانی که با رعایت جمیع مراتب نظری و معرفتی و عملی حاصل می گردد، غایت کمال آدمی در دیدگاه قرآن است. هدف از بعثت انبیاء نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. بر اساس آیه دوم سوره «جمعه» پیامبر (ص) آمده است تا ضمن تلاوت آیات، با تعلیم و تفسیر کتاب (قرآن) آنها را تا اوج مرتبه تزکیه هدایت نماید.

۴. ۱. ذو مراتب بودن توسعه و کمال انسان

در قرآن تعابیر و عباراتی وجود دارد که ذو مراتب بودن رشد انسانی از آن مستفاد می گردد. اختلاف آدمیان بر مبنای اختلاف ایمانی و معرفتی آنهاست. در قرآن آمده است: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات»، (المجادله، ۱۱). نکته مهم این آیه آن است که درجات قرب به خدا متناسب با درجات معرفت است. تعبیر درجات به صورت «نکرة» اشاره ای است

به عظمت این درجات و جمع بودن آن شاید اشاره ای است به تفاوت میان عالمان در این درجات.

«تقوا» نیز از مقولاتی است که حد یقف ندارد و آدمیان به فراخور معرفت و ایمان و درجه خلوص خود، واجد مراتبی از آن می‌شوند (بنگرید به شاخص ایمان و تقوا در ادامه مقاله). در قرآن می‌خوانیم: «فاتقوا الله ما استطعتم» (التغابن، ۱۶) یا در جایی دیگر آمده است: «اتقوا الله حق تقاته» (آل عمران، ۱۰۲). به نظر طباطبایی (۳ / ۳۶۷-۳۶۸) حق تقوا آخرین مرتبه تقواست و آن عبارت است از: عبودیت بری از «انیت» و غفلت. تقوا در آیه «فاتقوا الله ما استطعتم» شامل تمام مراتب تقواست. چنین است که ابتدا به رعایت حق تقوا فرا خوانده شده ایم و پس از آن، رعایت تقوا به قدر استطاعت. بر واضح است آدمیان در طریق کمال و در التزام به خدا ترسی، برخی حق تقوا را رعایت می‌کنند و برخی نیز به قدر استطاعت خود واجد تقوا می‌گردند. به علاوه در قرآن عباراتی چون «لهم درجات» (الانفال، ۴) یا «هم درجات» (آل عمران، ۱۶۳) آمده است که ذومراتب بودن کمال دلالت دارد.

۵. شاخص های رشد انسانی

مقصود از شاخص در اینجا ویژگی های بارز و وجه غالب شخصیت یک انسان است. اگر نیل به غایت کمال آدمی در دیدگاه قرآن نیل به مرتبه ی عبودیت است، یک انسان باید برخوردار از چه ویژگی هایی باشد تا او را به هدف غایی نزدیک کند.

در نظر نگارنده ویژگی هایی که از این پس می آید و تبلور آن در اسوه هایی چون پیامبران الهی و جانشینان آنها و انسان های وارسته به چشم می خورد، برخی شاخص های رشد انسانی است.

بر مبنای آیات قرآنی نیل به مرتبه عبودیت در گرو تحقق خصائص والای انسانی است. بروز و پیدایی شاخص هایی مانند خردورزی، ایمان، اخلاص، مهر ورزی و اعتدال است که انسان تراز قرآنی را تعریف می کنند.

۵. ۱. شاخص تعقل

ساز و کار حرکت کمال گرایانه انسان عقل است. اصل تعقل ناظر به ویژگی اندیشه ورزی انسان است. عقل باید به فعلیت برسد و بالطبع فعال سازی آن الزاماتی در پی دارد؛ از جمله برخورد با دنیای واقعیت، طرح پرسش، گذر از وادی شک و شبهه، نوزایی، نوآوری و آفرینندگی. بدین سان ملاک دینداری و ارزیابی سطح تدین و تعبد انسان‌ها به چگونگی و کیفیت به کار بستن عقلی است که وجه ممیز انسان با سایر حیوانات به شمار می رود. به بیان دیگر ویژگی‌های سرشتی و ساختاری چون زیبایی‌گرایی، آرمان‌خواهی، در جستجوی معنا بودن، تنها در گرو فعال‌سازی عقل است که در نهاد انسان وجود دارد. تعمق در معنای عقل در فرهنگ قرآن بیان‌گر این نکته است که تعقل همان تفکر هدایت شده است. در خلال آیات قرآنی تبلور این شاخص اساسی را - در انسان‌های رشد یافته - در مقولاتی نظیر خردورزی - عبرت‌آموزی و حق خواهی می‌یابیم.

۵. ۱. ۱. اندیشه و خردورزی

در قرآن، دعوت به تفکر، همواره ناظر به تفکری معین است. بر اساس آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تفکروا» (سبا، ۴۶). تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر در مورد خود انسان و... از متعلقات تفکر قرآنی به شمار آمده است (بنگرید به آیات: البقرة، ۱۶۴؛ آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱). از این رو یکی از ویژگی‌های عمومی انسان اندیشه‌ورزی در پدیده‌های هستی است. بر اساس این مبنا شاخص خردورزی در قرآن علامت رشد آدمی است. این ویژگی اساسی در قرآن انعکاس بارزی دارد. در قرآن چنان که پیش از این آمده خداوند خردمندان را همپای مؤمنان درجه می‌دهد و بر نقش توأمان علم و ایمان در رشد آدمی تأکید می‌کند: «يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات» (المجادلة، ۱۱).

در جای دیگری بر پیوند تقوا و خردمندی تأکید شده و آمده است: «فان خیر الزاد

التقوی و اتقون یا اولی الالباب» (البقرة، ۱۹۷).

۵. ۱. ۲. حق جویی و عبرت پذیری خردمندان

آیه: «افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولو الالباب» (الرعد، ۱۹) بیانگر آن است که تنها خردمند، اهل تذکار است.

ملازمت هدایت یافتگی و خردورزی نیز در آیه «... الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولو الالباب» (الزمر، ۱۸) بازتاب یافته است. در این آیه، بر اتباع احسن به عنوان یک معیار رشد تأکید می‌شود. بر منبای این آیه لازمه بندگی انسان، استماع تمام اقوال و در نهایت انتخاب خردورزانه آنهاست. به علاوه در آیه تصریح شده است که خردمندان همان هدایت یافتگانند. از آنجا که این انتخاب فرع بر شناخت است. لذا نباید از پیوند خردورزی و دانش درباره انسان‌های رشد یافته غفلت ورزید.

بر اساس آموزه قرآن، عقل جز بر بستر علم نمی‌روید و برای عاقل بودن باید عالم بود. همان‌طور که در قرآن آمده است: «و ما يعقلها الا العالمون» (العنکبوت، ۴۳). به گفته علامه طباطبایی اهل دانش حقیقت معانی قرآن می‌فهمند (طباطبایی، ۱۳۶/۱۶). پرهیز از جمود و ظاهرگرایی و کوشش برای درک حقیقت و باطن مفاهیم قرآنی از خواص انسان‌های رشد یافته است.

۵. ۱. ۳. حلم و خردورزی

حلم و خردورزی نیز در بحث توسعه انسانی پیوندی وثیق دارند. برای فهم سبیه اخلاقی حلم باید نیم‌نگاهی به واژه جهل داشت. واژه‌هایی چون «ظن الجاهلية» (آل عمران، ۱۵۴) «حکم الجاهلية» (المائدة، ۵) «تبرج الجاهلية» (الاحزاب، ۳۲) و «حمية الجاهلية» (الفتح، ۲۶) در قرآن که همراه با ملامت و مذمت است، نشان از رفتارهای منفی اخلاقی قبل از اسلام دارد. تابلو ترسیم شده از جاهلیت در قرآن عمدتاً ناظر به همین ابعاد رفتاری است که در دوره خاصی از تاریخ عرب قبل از اسلام رخ داده است. برخی محققان نیز آشکارا سیمای طبیعت بشری را که جهل بر آن دلالت دارد، مربوط به نوعی الگوی خاص از رفتار منفی دانسته‌اند

(ایزوتسو، ۲۶۴). رفتار جاهلانه عمدتاً رفتار فردی است که به سرعت قدرت تسلط بر خویش را از کف می‌دهد و بی‌باکانه به عمل بر می‌خیزد (همان‌جا). بروز چنین پدیده رفتاری در فرد جاهل نقطه مقابل رفتاری است که با حلم توأم و از خصایص خردمندی است. حلیم از اوصاف خداوند است و در قرآن پیامبرانی چون ابراهیم (ع) به آن ستوده شده‌اند. صفت حلیم در قرآن ۱۵ بار آمده است که در ۱۱ مورد یکی از صفات الهی است و ۴ مورد دیگر از ابراهیم، اسحاق و شعیب بر شمرده شده‌اند. در مورد ابراهیم در قرآن چنین می‌خوانیم: «ان ابراهیم لاواه حلیم» (التوبة، ۱۱۴)؛ «ان ابراهیم لحلیم اوآه منیب» (هود، ۷۵). همچنین وجود نمونه‌های فراوانی در سیره حضرت رسول اکرم (ص) نیز حکایت از رفتار حلم‌گونه او در عرصه‌های شخصی و مدیریتی دارد. توصیه خدا به پیامبر که از جاهلان، کریمانه در گذرد (الاعراف، ۱۹۹)، بیانگر ارزش والای این رفتار در انسان‌های رشد یافته است. چنین می‌نماید که پیامبر (ص) از زمره عباد رحمان خداوند است و رفتار او با سبک سران و جاهلان، بزرگوارانه و توأم با رفق و مدارا و حلم بوده است. نمونه رفتاری دیگر، برخورد ملایم و سلام‌گونه بندگان خدای رحمان در مواجهه با جاهلان است (الفرقان، ۶۳). از این روست که در حدیثی امام صادق (ع) حلم و خردمندی و دانش را از لشکریان عقل و سفاقت و بی‌دانشی را از لشکریان جهل قرار داده شده است (کلینی، ۲۵/۱).

۵. ۲. شاخص ایمان

بنا به مفاد برخی آیات قرآن (الحجرات، ۷، ۱۴) ایمان از جنس گرایش و تسلیم است و فراتر از شناخت و اعتقاد و در آن عنصر خضوع و محبت وجود دارد. ایمان به معنای باور عمیقی است که در وجود انسان رسوخ یافته است. رسیدن به مرحله قرب، به عنوان یک هدف غنایی، بدون شناخت خدا و ایمان به وی بی‌معناست؛ بلکه باید گفت: مطلق ایمان به غیب، به عنوان بنیانی‌ترین مقدمه عملی در توسعه و رشد انسان مطرح است. اهمیت ایمان به غیب و خدا در

اخلاق تا حدی است که باید گفت: اخلاق بدون مبنای خدا شناسی و ایمان به وی بی معنا است. قرآن در وصف مؤمنان که همان متقین اند، چنین آورده است: «الذین یؤمنون بالغیب» (البقرة، ۳).

محور اساسی ایمان، الله است و از همه انسان‌ها خواسته می‌شود که به الله ایمان آورند؛ اما در آیات بسیاری ضرورت ایمان به پیامبران و رسولان، کتاب‌های نازل شده، ملائکه و روز واپسین نیز جزء متعلقات ایمان شمرده شده است (البقرة ۶۲، ۲۸۵). خداوند این گروه مؤمن را که شاخص آن پیامبر (ص) است، دوست دارد (التوبة ۴، ۷). در جای دیگر تصریح شده است که خداوند با متقین است (التوبة، ۱۲۳). عاقبت و سرانجام نیک برای متقین است (هود، ۴۹). پیامبری که به خوبی بندگان را به راه راست هدایت می‌کند، خود راه یافته است و خداوند ایمان را در قلب او نوری گردانیده تا وی با استفاده از آن تحت عنایت الهی هر که را از بندگانش بخواهد به راه آورد (الشوری، ۵۲). این نیست مگر خدادوستی و ایمان شدید پیامبر به خداوند که مهم در این شاخص قابلیت ازدیاد و نقصان یافتن حقیقت ایمان است: «و اذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایماناً فاما الذین امنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون» (التوبة، ۱۲۴). در قرآن، بارها به کاهش و افزایش نیروی ایمان و یا کفر تصریح شده است. بر این اساس در قرآن آمده است، کسانی هنگام خوانده شدن آیات الهی بر آنها ایمانشان افزونی می‌گیرد (الانفال، ۲). از این میان راسخان در علم و صدیقان و انبیایی چون ابراهیم، یوسف و ادريس به گفته قرآن که از صدیقین مؤمن به شمار می‌آمدند، از این زمره اند (آل عمران، ۷؛ النساء، ۱۶۲؛ یوسف، ۴۶؛ مریم، ۴۱، ۵۶).

نکته دیگر در شاخص ایمان عنایت به احوال انسان‌های کمال یافته در فرایند ازدیاد ایمان است. مبنای این احوال، حضور و اراده خداوند در جان و اعمال و تصمیمات انسان است؛ چنان که در قرآن آمده است: «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله» (الانسان، ۳۰). منظور از احوال، اعمال باطنی و درونی آدمی است. اموری نظیر نیست، اخلاص، خضوع و خشوع، خوف و

خشیت، خلقیات و ملکات و سجایای اخلاقی همچون سکینه در احوال مطرح اند. عارفان این احوال را از مواهب الهی دانسته‌اند که بر قلب سالک وارد می‌شود (ابوعلی عثمانی، ۹۲). نفس و روان انسان، شدیداً تحت تأثیر این احوال است و هرچه انسان به لحاظ ایمانی، کمال یافته‌تر باشد، بازتاب این احوال در درون او افزون‌تر است. برای نمونه، می‌توان از «سکینه» به عنوان یک حال درونی مؤمن سخن به میان آورد که باعث ازدیاد ایمان می‌شود. قرآن در این زمینه چنین فرموده است: «هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم» (الفتح، ۴). سکینه آرامش و وقاری است که نفس مطمئنه، آن را واجد می‌گردد و توفیق و مشیت الهی در آن یک اصل است (سجادی، ۴۷۲). بر اساس این آیه حال سکینه و آرامش باعث می‌شود که مؤمنان ایمانی را بر ایمان خود بیفزایند. در خصوص حال سکینه در جای دیگری از قرآن آمده است که خداوند آن را بر فرستاده خویش و مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوی را ملازم آنان ساخت (الفتح، ۲۶). چنان که پیداست همراهی با آرمان تقوی نتیجه حال سکینه است.

نکته مهم دیگر در شاخص ایمان پیوند توکل و ایمان است. توکل، اظهار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری است. وقتی این دیگری خدا باشد، اطمینان به خدا و یاس از مردم و تسلیم خدا بودن و تنها به او اعتماد کردن است (ابن فارس، ۱۳۶/۶؛ ابن منظور، ۳۸۷/۱۵). این که در آیاتی از قرآن توکل و ایمان کنار هم آمده اند (الملک، ۲۹؛ یونس، ۸۴؛ المائدة، ۲۳)، بیان‌گر نسبت این دو مفهوم با یکدیگر است. همچنین در آیات مختلفی آیه «و علی الله فلیتوکل المؤمنون» آمده است (بنگرید به: آل عمران، ۱۲۲؛ المائدة، ۱۱؛ التوبة، ۵۱؛ ابراهیم، ۱۱؛ التغابن، ۱۳؛ المجادلة، ۱۰)؛ بر این اساس می‌توان گفت: توکل لازمه ایمان است. توکل با تقوا و صبر هم کنار یکدیگر به کار رفته است (الطلاق، ۲-۳؛ النحل، ۴۲؛ العنکبوت، ۵۹). به تصریح قرآن این شاخص بزرگ اخلاقی را پیامبرانی بزرگی چون نوح، هود و شعیب دارا بودند (یونس، ۷۱؛ هود، ۸۸) (قرآن تقوا با ایمان پیوند وثیقی دارد و در بسیاری از آیات قرآن این دو واژه کنار یکدیگر آمده‌اند) (البقرة، ۱۰۳؛ الاعراف، ۹۶؛ محمد، ۳۶). این مترادف معنایی باعث شده است،

مفسرانی یکی از معانی تقوا را ایمان بدانند (فخر رازی، ۲/۲۱). تقوا صرفاً یک مفهوم سلبی به معنای پرهیز از کردار ناپسند نیست؛ بلکه ملکه ای است که افزون بر دور ساختن انسان از معاصی او را به اعمال صالح نیز فرامی خواند؛ لذا تقوا با اعمال پسندیده گوناگون مانند وفای به عهد، احسان، عفو و... قرین شده است. در مطالعه نظام اخلاقی قرآن دو مفهوم برّ و تقوا از بیشترین اهمیت برخوردارند و با یکدیگر پیوندی مستحکم دارند. ویژگی های «برّ» در آیه ۱۷۷ بقره مخصوص متقین است و به نظر طبرسی این آیه ویژه انبیاء - چهره های شاخص انسان های کامل - است (طبرسی، ۱/۴۷۸). پس از ثبات و استقرار ایمان مرحله ای در انسان رشد یافته ظهور می کند که به منزله ثمره آن ایمان استوار است و آن مرحله تقوا نامیده می شود. در اینجا مراد، حق تقواست که مرتبه ای رفیع از تقوا محسوب می شود: اتقوا الله حق تقاته (آل عمران، ۱۰۲). کسی که به این مرحله گام گذاشته نسبت به خواسته خدا در حالت تسلیم و رضاست. رضا خشنودی است و حتی بالاتر از صبر. ویژگی های متقین در قرآن ذکر شده است (الانبیاء، ۴۸-۴۹؛ ق، ۳۱-۳۳؛ البقرة ۲-۴؛ آل عمران، ۱۳۵، ۱۳۳). اگر تقوا تحت محافظت قرار دادن نفس باشد تا به ارتکاب گناه و خطا دچار نگردد (راغب اصفهانی، ۵۳۱). مراتب متفاوت است. گاهی انسان با تقوا به هنگام فکر لغزش، تقوا دارد (الاعراف، ۲۰۱). گاهی بالاتر از این هم وجود دارد؛ یعنی محافظت نفس در حد بازمینی و محاسبه و نظر در کیفیت اعمال صالحی که در اثر تقوا به دست آمده است (الحشر، ۱۸). این مرحله شاخص انسان رشد یافته است.

۵.۳. شاخص مهرورزی

یکی دیگر از نشانه های انسان های توسعه یافته در نگاه قرآنی، مهرورزی و رفتار محبت آمیز آنان با مردم است. آیاتی که می توان از طریق آن به این شاخص مهم پی برد، از قرار ذیل است:

الف: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (الانبیاء، ۱۰۷). پیامبر (ص) آن قدر با امت خویش از سر رحمت رفتار می کرد که منافقان او را «أذن» خواندند (التوبة، ۶۱). دقیقاً بعد از این تعبیر تعبیر رحمت بر مؤمنان آمده و تصریح شده است که پیامبر بر خدا ایمان دارد. ب: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران، ۱۵۹).

نرم خوبی و رفتار مداراگونه پیامبر (ص)، نسبت به مردم از نشانه های بارزی است که می توان در الگوی رفتاری اسوه ها بدان تمسک کرد. پیامبر این نرم خوبی و مهر ورزی را به برکت رحمت الهی در مواجهه با اعتراضات پس از جنگ احد از خود بروز داد. علامه طباطبایی بر آن است که با نزول این آیات خداوند روش پیامبر خویش را امضاء کرد؛ زیرا از قبل نیز دارای همین روش بود (طباطبایی، ذیل تفسیر آیه).

ج: «و انک لعلی خلق عظیم» (القلم، ۴). در این آیه پیامبر (ص) با «خلق عظیم» معرفی شده است.

در این خصوص، روایتی از پیامبر (ص) رسیده که فرموده است: «ان الله امرنی بمداراة الناس کما امرنی باقامة الفرائض» (ابن شعبه حرانی، ۴۷؛ طبرسی، ابوالفضل، ۴۵۰؛ سیوطی، جامع الصغیر، ۱/۲۹۵).

د: در اواخر سوره توبه چنین آمده است: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم» (التوبه، ۱۲۸).

بر اساس این آیه، رنج مسلمانان بر پیامبر (ص) گران می آمد. او نسبت به هدایت مؤمنان حریص و دلسوز بود. سوز پیامبر (ص) تا آنجا بود که به خاطر ایمان نیاوردن گروهی، گویا می خواست جانش را از دست بدهد (الکھف، ۶).

۵.۴. شاخص اخلاص

جان مایه اخلاص، بیزاری جستن از هر چه غیر خداست (راغب اصفهانی، ۱۵۴). عبد مخلص کسی است که اندیشه ای جز اندیشه خدا در وجود او نیست. اخلاص هم در سخن است و هم

در عمل. بنده با زبانش شهادت می دهد و در درون و قلب خویش با او دارد که خداوند از تمام جهات یکتاست. بیان رسای قرآن در سوره توحید بهترین و بلیغ ترین عبارت در معرفی اخلاص است: «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد» (الاخلاص). به نظر قشیری «اخلاص» یعنی خداوند را در اطاعت واحد گردانیدن است (صالح عضیمه، ۵۶). ظاهر سازی، جاه طلبی، جلب احترام مردم هیچ کدام در معنای اخلاص راه ندارد. در تفسیر المیزان مخلصین کسانی هستند که در بندگی اخلاص می ورزند و شاخص آن است که بنده جز اراده خدا را نمی خواهد (طباطبایی، ۷۴/۸). در احیاء العلوم اخلاص نقطه مقابل شرک است و هر کس مخلص نباشد، مشرک است (غزالی، ۴۰۰/۴). بنابراین یکی دیگر از ویژگی های انسان کامل با توجه به درک صحیح آنها از هدف زندگی اخلاص و پاک دلی آنان است. ابراهیم (ع) با درک این هدف مشی زندگی خود را بر اساس «اخلاص» قرار داد و قرآن از زبان وی می گوید:

«أنی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین» (الانعام، ۷۹). جلوه تام رویکرد ابراهیم (ع) به خدا، در نماز و عبادت و زیستن او نمود پیدا کرد: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (الانعام، ۶۴). یوسف (ع) و موسی (ع) نیز از مخلصین بوده است که به سان دیگر انبیاء هرگز شیطان بر آنها راه ندارد (ص، ۸۳؛ یوسف، ۲۴؛ مریم، ۵۱).

۵. ۵. شاخص شرح صدر

در گزارش معجم مقاییس اللغة، «شرح» به معنای بازکردن و گسترده آمدن است (ابن فارس، ۲۶۹/۳). راغب نیز آن را به معنای گسترده گوشت دانسته و گفته است: «شرحت اللحم و شرحته» (راغب، ۲۵۶). اصطلاح شرح صدر در معنای ظرفیت وسیع، تحمل کردن و حوصله داشتن به کار رفته است. محققان و مفسران شرح صدر را به ترتیب به معانی چون دلی فراخ و

قلبی لریز از بردباری و دانش و حکمت تفسیر کرده اند (قاضی عیاض، ۲۲/۱؛ زمخشری، ۷۷/۴؛ قرطبی، ۱۰۴/۲۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳۶۳/۶).

در قرآن می خوانیم موسی (ع) به هنگام مأموریت برای هدایت فرعون از خداوند طلب شرح صدر کرد: «اذهب الی فرعون انه طغی، قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری» (طه، ۲۴-۲۷). طباطبایی عبارت «رب اشرح لی صدری» را نوعی استعاره دانسته و «شرح صدر» را به معنای حوصله و تحمل تعبیر کرده است (طباطبایی، ۱۴۴/۱۴).

یکی از منت های خداوند در حق رسولش نیز اعطای شرح صدر به اوست: «الم نشرح لک صدرك» (الشرح، ۱). شرح صدر در دعوت رسول خدا بسیار کارا و مؤثر بود. رسول گرامی (ص) همه سختی ها و فشارهای دوران مکی را با قلبی گشاده پذیرا شد. از آن پس که به مدینه رفت و در پی تشکیل حکومت و نبرد با مشرکان نیز شرح صدر را به وضوح در سیره مدیریتی حضرتش ملاحظه می کنیم. این حوصله و گشاده قلبی را افزون بر تحمل آزار مکیان در دوره اول دعوت پیامبر (ص) در فتار کرامت آمیز و توأم با شرح صدر ایشان را در فتح مکه نیز شاهدیم. چون ابوسفیان با آن همه گفتار و رفتار زشت خویش از رحمت پیامبر (ص) آگاه شد، اشعاری در ستایش گذشت رسول خدا (ص) سرود (سیره ابن هشام، ۴۳/۴؛ واقعی، ۸۱۰/۲). این سعه صدر به گونه ای است که پیامبر (ص) بزرگواری در حق آنان را در آن موقعیت به نهایت درجه رساند. چنان که مولوی گفته است:

او به تیغ حلم چندین حلق را وا خرید از تیغ و چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر

(مثنوی دفتر اول، ابیات ۳۹۸۸-۳۹۹۹)

شرح صدر در آدمی از سعه وجودی او نشأت می گیرد. هر چه انسان بر واردات قلبی خود تسلط یابد، غم ها و شادی ها نخواهد توانست بر او استیلا یابند. در آن حال ظرف وجودی او پرمیانه تر از آن است که ناملایمات و سرخوشی ها بتوانند او را پر کنند. امام

یکی دیگر از ویژگی های رشد معنوی انسان در نگاه قرآن صبر است. اصل معنای صبر، حبس و منع است (ابن منظور، ۲۵۷/۷؛ ابن فارس، ۳۲۹/۳؛ مجلسی، ۶۹/۷۱). در اخلاق صبر به معنای خویشتن داری، ثبات نفس پایداری و استقامت آمده است (ابن مسکویه، ۴۱). صبر به معنای اصطلاحی آن عین رشد است. زیرا رشد، استقامت در راه حق و تصلب داشتن و سخت بودن در آن است (زبیدی، ۳۵۲/۲) که نتیجه حریت از قید نفس است (امام خمینی، ۲۲۱). در ادبیات عرفانی پیامبری مانند نوح از مصادیق بارز انسان های صبور به شمار آمده است و صبر و استقامت او سبب صیقل روح او شده است.

جور کفر نوحیان و صبر نوح نوح را شد صیقل مرات روح

(مولوی، دفتر ۳، ص ۳۸۹)

در قرآن صبر در سه موضع به کار رفته است: صبر در برابر هوای نفس، صبر در برابر حوادث و سختی ها، صبر در برابر دشمن و در میدان جنگ (النزعات، ۴۰-۴۱؛ البقرة، ۱۵۵-۱۵۷، ۲۴۹). مضمون ۲۰ آیه از آیات قرآنی حاکی از امر به صبر و استقامت پیامبر است؛ نظیر: «فاصبر صبراً جميلاً» (المعارج، ۵)؛ «و استقم كما امرت» (الشورى، ۱۵)؛ «فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل» (الاحقاف، ۳۵).

افزون بر پیامبر اهل ایمان نیز امر و توصیه به صبر شده اند؛ چنان که در قرآن می خوانیم: «يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا» (آل عمران، ۲۰۰) و قرآن شرط پیروزی آنان را صبر و استقامت دانسته است (الانفال، ۶۵). صبر ثمره یقین است (غررالحکم ۱/۲۶). آنان که به مرتبه هدایت خلق به سبب صبر و استقامتشان دست یافتند، اهل یقین بودند (السجده، ۲۴). بصیرت است که صبر می آفریند؛ لذا عبد صالح خدا (خضر) به موسی آموخت که انسان دارای بصیرت می تواند صابر باشد (الکهف، ۶۶-۶۸). ثمره ناشی از صبر استقامت نیز کسب کمالاتی چون شجاعت است. چنان که امام علی (ع) فرمود: «الصبر شجاعة» (نهج البلاغه، حکمت ۴). اگر صبر شجاعت باشد، پیامبر شجاع ترین مردم بود. از عبد الله بن عمر نقل شده است که هیچ کس را

علی (ع) قلب آدمی را به ظرفی تشبیه می کند که بهترین آن با گنجایش ترین آنهاست (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۱). بدین ترتیب هر چه آدمی قابلیت بیش تری از مظهریت اسماء و صفات الهی را در خویش ایجاد کند، در مسیر عبودیت از سعه وجودی بیش تری برخوردار خواهد بود و این خود منشأ شرح صدر آدمی است. در قرآن آمده است: «فمن یرد الله ان یهدیه شرح صدره للإسلام» (الانعام، ۱۲۵). رابطه هدایت الهی با شرح صدر در این آیه به خوبی گواه اهمیت و ارزش بالای این ویژگی است. پیامبر (ص) در تفسیر این آیه فرمود: «شرح صدر نوری است که خدا در قلب مؤمن می افکند و در پرتو او روح او وسیع و گشاده می شود (طبرسی، فضل بن حسن، ۳۶۳/۲). شرح صدر در الگوی رفتاری پیامبر به عنوان یک اسوه کامل آشکار بود، او در خانه، اجتماع و در سیره فردی و آیین مدیریتی خویش همواره متصف به این صفت بود و تأثیر این ویژگی در گشادگی چهره، عطوفت و مهربانی، بردباری و حلم و انصاف او متجلی بود (برای نمونه های بیش تر بنگرید به: ابن حنبل، ۱۷۴/۳، بخاری، ۱۰۵؛ ابو نعیم اصفهانی، ۱۸۳/۱-۱۸۲؛ کلینی، ۱۰۳/۲؛ مجلسی، ۱۶/۲۲۶، ۴۲۲/۷).

۵. ۶. شاخص صبر

هر جا قرآن به پیامبر (ص) فرمان صبر و مدارا می دهد، به نوعی تأکید بر ضرورت شرح صدر در اصل دعوت الهی اوست؛ مانند این آیات: «و اصبر علی ما یقولون و اهرهم هجراً جميلاً و ذرنی و المکذبین اولی النعمة» (المزمل، ۱۰-۱۱). آیه شگفت انگیز دیگر چنین است: «ادفع باللتی هی احسن، فاذا الذی بینک و بینة عداوة كأنه ولی حمیم و ما یلقاها الا الذین صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم» (فصلت، ۳۴، ۳۵).

بر اساس این کریمه الهی، تنها صابران و صاحبان خیر عظیم به اهمیت رفتار کریمانه در مقابل بدی بی می برند. بی تردید، نیل به منزلت رفیع صابر بودن و یا بهره مندی از خیر عظیم و ویژگی انسان رشد یافته است.

شجاع‌تر از رسول خدا ندیده است (ابن سعد، ۳۷۳/۱). امام علی شجاعت پیامبر را که ثمره صبر است، چنین وصف کرده است: هرگاه آتش جنگ شعله ور می‌شد، ما به رسول خدا پناه می‌بردیم و در آن لحظه هیچ یک از ما به دشمن نزدیک از او نبود (قاضی عیاض، ۱۵۰/۱؛ مزی، ۲۲۹/۱). بدین سان می‌توان گفت: صبر بستری است که رشد همه کمالات به آن وابسته است. براساس روایتی صبر و تبعات آن همچون رضا، زهد، اخلاص و توکل، هدیه خدا به پیامبر است (صدوق، معانی الاخبار، ۲۶۱) و در روایتی دیگر، پیامبر ایمان را همان صبر معنا کرده است (مجلسی، ۱۳۷/۸۲).

۵. ۷. شاخص اعتدال

یکی دیگر از اصولی که در قرآن بدان عنایت زیادی شده، اصل اعتدال است (النساء، ۱۳۵؛ المائده، ۸) و خداوند در قرآن به عدل و احسان امر می‌کند (التحلل، ۹۰). عدالت یکی از ارزش‌های بنیادی در جوامع انسانی و عدالت خواهی، آرمان و مطلوب همیشگی بشریت بوده است. اصل عدل، افزون بر آن که جزء اصول عقاید و تفکر شیعه به شمار آمده است (شیخ مفید، ۱۹)، چندان قابل توجه است که به عنوان یک ملاک اصلی جزء شرایط حاکمان و ققیهان و مراجع دینی و محدثان قرار داشته است (برای نمونه: رک: مجلسی، ۱/۷۰). گرایش به عدالت با فطرت همه آدمیان سازگار است و از دیرباز اندیشه‌ورزان و فرزنانگان آدمیان را به اعتدال فرا خوانده اند.

ملکه عدالت در بین فیلسوفان اخلاق اهمیت بسزا دارد. ابوعلی مسکویه از میان فضایل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت و عدالت، فضیلت عدالت را برترین شمرده و به عقیده او کمال سه فضیلت قبلی است (ابن مسکویه، ۳۷-۳۸، ۴۰). عدالت را به هر کدام از معانی موزون بودن، مساوات، اعطاء حق هر صاحب حق و یا جز آنها بگیریم (مطهری، عدل الهی، ۵۹)، مطلوب همه انسان‌ها و یکی از شاخص‌های کمال است.

عدالت در حکم مقدمه‌ای برای عبودیت است و در سیره عملی پیامبر عدالت نیز بازتاب وسیعی دارد. امام علی (ع) سیره پیامبر (ص) را چنین ترسیم کرده است: «سیرته القصد و سسته السرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل» (سید رضی، خطبه، ۱۹۴). امام باقر (ع) نیز آن‌گاه که سیره امام عصر را به محمد بن مسلم توضیح می‌دهد، سیره او را همان سیره پیامبر (ص) می‌داند و در پاسخ به سؤال وی در مورد سیره گفته‌اند: روش‌های نادرست جاهلیت را باطل کرد و با عدالت با مردم مواجه شد (طوسی، ۱۵۴/۶).

امام علی (ع) همچنین ویژگی انسان جاهل را پیروی از افراط یا تفریط می‌داند: «لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً» (سید رضی، حکمت ۷۰). بنابراین شأن عاقل در مقابل جاهل رعایت اعتدال است. در وصیت لقمان به فرزندش نیز رفتار میانه‌روانه مورد تأکید است؛ چنان که گفته است: «واقصد فی مشیک» (لقمان، ۱۹). از سوی دیگر در قرآن اگر سخن از نمونه بودن امت اسلام به میان آمده، به لحاظ امت وسط بودن است. شهید و گواه بودن پیامبر برای امت اسلام نیز به اصل اعتدال معطوف است (البقره، ۱۴۳). زیرا پیامبر به مثابه شخصیتی کمال یافته به عالی‌ترین مکارم اخلاق نایل شده است و او از این رهگذر توانسته است، میان قنوا و غرائز خویش اعتدال برقرار کند؛ از این رو برای اتمام و تکمیل مکارم اخلاقی در میان جوامع نیز برانگیخته شده است. چنان که خود گفته است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (بیهقی، ۱۹۲/۱). وقتی ایجاد عدالت برای یک فرد در کشور وجود خویش دشوار است، به طریق اولی در یک جامعه به مراتب دشوارتر است؛ لذا این مهم، تنها از برگزیدگان الهی چون پیامبر الهی (ص) ساخته است.

۶. نتایج

۱. در قرآن تعبیر انسان کامل نیامده است؛ اما آیاتی وجود دارد که از آن بن مایه انسان کامل استفاده می‌شود.

۲. معنویت جویی، کمال گرایی و اعتقاد به اصل فطرت انسانی از مبانی مهمی اند که شاخص های تعالی انسان تراز قرآنی بر آن مبتنی می گردند.
۳. در قرآن خدا محور و هدف رشد است و بر اساس این هدف ویژگی های اخلاقی انسان تعریف می شود.
۴. در قرآن مدل رشد انسان در مثنی و زندگی پیامبرانی چون ابراهیم(ع) و محمد(ص) تبلور یافته است.
۵. شاخص های رشد در انسان ها دو مراتب است و به فراخور استعداد های آدمیان نیل به هدف غایی متفاوت خواهد بود.
۶. رشد در فرهنگ قرآن به معنای توسعه یا نمو به کار نرفته است؛ بلکه به مفهوم هدایت استعمال شده است؛ از این رو مقابل آن غی و گمراهی است.

کتاب شناسی

قرآن

نهج البلاغه سید رضی

آمدی، عبد الواحد التیمی غررالحکم، بیروت، ۱۴۰۷ق

ابن اثیر، مجد الدین مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، انتشار اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش

ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، دار احیاء التراث العربی، بیروت

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۴۰۵ق

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام هارون، مصر، ۱۳۸۹ق

ابن مسکویه، احمد بن محمد رازی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مقدمه حسن تمیم، بیروت [بی تا]

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق

ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۵م

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیة الاولیاء، تحقیق محمد قلعه چی، بیروت، ۱۴۰۶ق

ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و قرآن در اسلام، ترجمه احمد آرام

همو، مفاهیم اخلاق دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۷۸ش

بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، قاهرة، ۱۳۷۹ق

بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۴ق

جوادی آملی، عبد الله، مبدا و معاد، انتشارات الزهراء

حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه آیه اله کمره ای، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۰ش

خمینی، روح الله، جهل حدیث، مرکز نشر فرهنگ رجا، ۱۳۶۸ش

رازی ابوالفتح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، به کوشش محمد جعفر یساحقی، و محمد

مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷ش

راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب قرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق

زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، نشر ادب

الحوزة

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان، جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت ۱۴۰۱ق

همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۲ق

شیخ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، به اهتمام مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش

صالح عظیمه، وازگان قرآن، ترجمه حسین صابری، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش

صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مکتبة الصدوق، ۱۳۷۹ق

همو، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، [بی تا]

طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، دفتر انتشارات اسلامی، قم

همو، میزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۱۱ق

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق خلیل میس، دارالفکر، بیروت،

طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه رضائی نیشابوری، مشهد، ۱۳۶۴ق

طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ق

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خرسان، بیروت، ۱۴۰۶ق

غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، ۱۴۰۶ق
فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب معروف به التفسیر الکبیر، قاهره، [بی تا]، چاپ افست تهران،
[بی تا]

قاضی عیاض، ابوالفضل عیاض بن موسی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق علی، محمد بجاوی،
بیروت، [بی تا]

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تصحیح ابراهیم اطفیش، افست دار الکتب العربی، مصر
قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع
الزمان فروزانفر، علمی_ فرهنگ، تهران، ۱۳۸۱ش

کار دان، علی محمد و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، ۱۳۷۲ش
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ش

مزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۶ق
مطهری مرتضی، توحید انتشارات صدرا، [بی تا]

همو، عدل الهی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷ش

همو، فطرت، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹ش

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ق

مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، چاپ نیکلسون

ویکتورفرانکل، انسان در جستجوی معنا، ترجمه اکبر معارفی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش